

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

روایت هفتم [1]

در بحث نقل به معنا، بعضی از روایات را خواندیم، برخی از روایات دیگر باقی مانده که اینها را هم بخوانیم و ببینیم مجموعاً از روایات چه نتیجه‌ای را می‌توانیم بگیریم. چند تا روایت است که مربوط به آیه شریفه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» [2]

علي بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن منصور بن يونس عن منصور بن يونس واقفي است اما موثق است عن أبي بصير، روایت موثقه است. «قال قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) قول الله جلّ ثنائه الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه» سؤال کرده که مراد کیست؟ این الذين که در این آیه شریفه آمده، کسانی که استماع می‌کنند (بین سماع و استماع هم فرق است که استماع گوش دادن، دنبال کردن و پیگیری کردن، سماع به گوش خوردن است و همینطور يك مطلبی به گوش انسان می‌خورد، اما استماع این است که انسان اراده می‌کند گوش بدهد و دنبال کند) «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» کسانی که قولی را استماع می‌کنند و بهترین قول را تبعیت می‌کنند. گویا ابوبصیر از امام صادق سوال می‌کند مقصود از این «الذين» چه کسانی است؟ «قال (عليه السلام) هو الرجل يسمع الحديث فيحدث به كما سمعه» کسی که حدیثی را می‌شنود و آنطوری که می‌شنود نقل می‌کند «لا يزيد فيه و لا ينقص» نه کم می‌کند و نه زیاد! «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» یعنی کسی که يك کلامی را بشنود، بدون کم و زیاد آن را به دیگری منتقل کند.

در معنای این روایت سه احتمال است:

(1) يك احتمال این است که این روایت دلالت دارد بر منع جواز نقل به معنا، چون روایت در مقام بیان آیه است، این «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» تعیین دارد، نه اینکه این أفعال را افعال تفضیل بگیریم، یعنی قول حق را از غیر حق تشخیص می‌دهد، آن وقت امام (علیه السلام) می‌فرماید در میان روایات آن کسی که حدیثی را می‌شنود، لا یزید و لا ینقص هذا حقاً، اما اگر یزید و ینقص، هذا ليس بحق، بگوئیم اصلاً این روایت دلالت بر عدم جواز نقل به معنا دارد.

(2) احتمال دوم این است که این احسنه، افعال تفضیل است، افعال تفضیل است و تعیین در آن نیست، اگر گفتیم افعال تفضیل است روایت دلالت دارد که در نقل حدیث اگر کسی عین الفاظ را نقل کند «هذا أولي» اما اگر کسی معنا را نقل کند اشکالی ندارد اما نقل به لفظ اولی است.

پس دو احتمال در مورد این حدیث بدهیم، یکی این است که این حدیث در مقام منع از نقل به معناست که اصلاً نقل به معنا جایز نیست، کجا؟ اگر این افعال را ما افعال تفضیل بگیریم! آن وقت حدیث می‌گوید فقط باید عین الفاظ را نقل کرد، اگر این را گفتیم باز باید ببینیم که این روایت با آن روایاتی که می‌گفت إن ترید معانیه فلا باس، آیا تعارض پیدا می‌کند یا خیر؟ احتمال دوم این است که این افعال را افعال تفضیل بگیریم بگوئیم اولی این است که لا یزید و لا ینقص، اما اگر آمد نقل به معنا هم کرد اشکالی ندارد.

1) يك احتمال سومي هم در اینجا ممكن است مطرح شود و آن احتمال سوم اين است كه اصلاً اين روايت و رواياتي كه در ذيل اين آيه شريفة آمده، اصلاً ارتباطي به نقل حديث اعم از نقل به لفظ و نقل به معنا ندارد! اصلاً بر يك چيز ديگري مي‌خواهد دلالت كند كه در آريزايي بيان مي‌كنيم.

روايت هشتم [3]:

روايت بعد احمد بن مهران كه امامي ثقة است، عن عبدالعظيم الحسني، از روايات عبدالعظيمي است كه در شهرري مدفون است، عن علي بن اسباط كه فتحي است ولي ثقة است، عن علي بن عقبه كه ثقة ي امامي است، عن الحكم بن ايمن كه امامي است عن ابي بصير، اين روايت هم موثق است «قال سألت ابا عبدالله(عليه السلام) عن قول الله عزوجل» از امام صادق(عليه السلام) راجع به اين آيه شريفة «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» سؤال كردم كه مقصود در اين آيه شريفة چيست؟ فرمود «هم المسلمون لآل محمد(صلي الله عليه و آله)» روى كلمه‌ي مسلم خوب دقت كنيد! آنهايي كه تسليم اهل بيت هستند و هر چه اينها مي‌گويند گوش مي‌كنند «الَّذِينَ إِذَا سَمِعُوا الْحَدِيثَ لَمْ يَزِيدُوا فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصُوا مِنْهُ» نه زياد مي‌كنند و نه كم. «جاءوا به كما سمعوه» حديث را براي ديگران نقل مي‌كنند كما سمعوه (اين روايت از ابوبصير عن أحدهما هم با اندكي تفاوت نقل شده است: «الَّذِينَ إِذَا سَمِعُوا الْحَدِيثَ ادَّوْهَ كَمَا سَمِعُوهُ» همانطوري كه شنيدند ادا مي‌كنند، لا يزيدون و لا ينقصون، نه زياد مي‌كنند و نه كم مي‌كنند).

افرادى از شارحين كافى مثل مرحوم ملا صالح مازندراني يا برخى ديگر، خود مرحوم مجلسي در مرآة العقول اين روايات را آوردند در باب نقل به لفظ و نقل به معنا، ملاصالح در شرح اصول كافي جلد 2 صفحه 211 فرموده «و في صيغة التفضيل دلالة علي أن نقله لا علي اللفظ المسموع» اين افعال تفضيل دلالت دارد كه نقل لا على اللفظ المسموع، نه به همان لفظي كه شنیده شده «حسنٌ لكن بشرط أن لا يتغير معناه». آن وقت ملاصالح مي‌گويد «كما يشعر بهذين الأمرين الحديث اللذي يأتي ذكره» همان حديثي كه قبلاً گفتيم «إن كنت تريد المعاني فلا بأس». ملاصالح اضافه مي‌كند كه «علي أنه يمكن أن يحمل قوله فيحدث به كما سمعه» در اين روايات داريم كه آنهايي كه تسليم اهل بيت هستند حديث را كه مي‌شنوند كما سمعه نقل مي‌كنند. ملاصالح مي‌گويد اين كما سمعه اعم از نقل به لفظ و نقل به معناست. آن وقت مي‌گويد زيرا اگر كسي معنای حديثي را نقل كند «بلا زيادة و لا نقصان» فقد حدث به كما سمعه» همانطوري كه شنیده حديث کرده و بعد يك مؤيدي هم مي‌آورد «و لذلك صحّ لمترجم القاضي أن يقول أحدثك كما سمعته» اگر يك متهمي را برداشتند پيش قاضي بردند منتهي اين متهم يك زباني دارد كه مثلاً اجنبي است و يك مترجم لازم دارد، مترجم مي‌گويد من همانطوري كه اين مي‌گويد من براي شما نقل مي‌كنم! ملاصالح مي‌گويد اين «فيحدث كما سمعه» معنای كما سمعه اين نيست كه عين الفاظ را بگويد، معنای كما سمعه اعم است از اينكه الفاظ را بگويد يا چه معنا را بگويد.

نظير اين مطلب را هم مرحوم مجلسي دارد كه مي‌فرمايد «فالمعني أن أحسن الإتيان ان يرويه كما سمعه» اتباع حسن اين است كه كما سمعه بگويد، بلا زيادة و لا نقصان، و بعد مي‌گويد «و يؤمي إلي جواز النقل بالمعني بمقتضي صيغة التفضيل» اين صيغه تفضيل دلالت بر جواز نقل به معنا دارد.

مرحوم فيض در كتاب وافي [4] (واقعاً بايد آقايان اين بيانات فيض را در وافي كه در ذيل روايات كتب اربعة آورده ببينند، يعني از كتاب‌هايي هم كه لازم است يك دور جزء برنامه‌ي مطالعاتي انسان قرار بگيرد كتاب وافي مرحوم فيض است. ايشان در ذيل روايات براي فقه الحديث روايات بياناتي دارد كه گاهي اوقات در كتب ديگر نيست) وقتي اين روايت هم المسلمون را مي‌آورد، اينطور معنا مي‌كند كه «إنهم يتبعون محكمات كلامهم» يعني شيعه‌ي اهل بيت، آنهايي كه تسليم آل پيامبر هستند، آنهايي هستند كه محكمات كلمات اهل بيت را تبعيت مي‌كنند «دون متشابهاته» اما متشابهات را كار ندارند! يعني «يقفون علي ظواهره، مسلمين لهم لا يتصرفون فيه بأراءهم» اينها با آراءشان در احاديث ائمه تصرف نمي‌كنند، «مأولين له بزيادة و نقصان في المعني»، اينها نمي‌آيند با زياده و نقصان در معنا تأويل كنند! بعد فيض فرموده «و هذا المعني هو المناسب للتسليم و الأحسن» مناسب با

كلمه‌ي احسن در آیه و مناسب با لفظ تسليم است. «و اما حملة علي الزيادة و النقصان في اللفظ من دون تغيير في المعني فلا يناسبها» مي‌فرمايد ما اين روايات را بگوئيم مراد اين است كه از نظر الفاظ كم و زياد نكند و معنا تغيير پيدا نكند، اين اصلاً تناسبی با اين روايات ندارد.

ارزيابی

ما هم مي‌خواهيم يك معنایي را نظير معنایي كه مرحوم فيض بيان مي‌كنند عرض كنيم؛ راوي از آیه‌اي سؤال کرده، پس اول ما بايد در مورد خود آیه تأمل كنيم، آیه شريفه اين است «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» آیه مي‌فرمايد كساني كه قول را (يعني قول حق و باطل، هدايت و غير هدايت، صحيح و غير صحيح) را مي‌شنوند و استماع مي‌كنند و آنچه كه احسن است تبعيت می‌كنند، به نظر ما اين احسن در اینجا اصلاً احسن تفضيل نيست يعني آنچه كه مطابق با حق است را مي‌پذيرند، ما باشيم و خود آیه شريفه، آیه شريفه اصلاً ظهور در اين معنا دارد. حالا اين رواياتي هم كه در اين ذيل آیه آمده ببينيد؛ ائمه معصومين(عليهم السلام) در مورد آيات شريفه گاهي اوقات دارند ظاهر آیه را معنا مي‌كنند، يعني مي‌خواهند بگويند اگر هر نفر عرب زبان هم باشد همين معنا را مي‌فهمد، يعني ديگر لازم نيست در معنای آیه از علم امامت استفاده شود براي اينكه يك آیه‌اي را درست معنا كنند، مي‌گويند ظاهرش اين است، يعني بعضي از احاديثي كه در ذيل آيات قرآن آمده بيان ظاهر آیه است. برخي احاديث بيان تأويل است، فرض كنيد يسألونك عن النبأ العظيم، اميرالمؤمنين(عليه السلام) مي‌فرمايد أنا النبأ العظيم، اين تأويل آیه است نه بيان ظاهر آیه.

در اینجا امام(عليه السلام) در مقام تأويل اين آیه نيستند بلکه ظاهر آیه را معنا مي‌كنند و می‌فرمايند كسي كه حديثي را از ما مي‌شنود و نمي‌آيد از جانب خودش اضافه يا كم كند، اين لا يزيدها و لا ينقص، يعني نمي‌آيد از اين كلام ما يك قيدي كه مراد ما است را كم كند، يك چيزي كه مراد ما نيست را به آن اضافه كند! يعني آنچه كه مقصود ما است همان را به ديگران منتقل مي‌كند، اصلاً اين روايات كاري به نقل به لفظ و نقل به معنا ندارد هر چند مرحوم ملاصالح دارد و علامه مجلسي مي‌خواهند في الجملة از اين روايات استفاده كنند نقل به معنا جايز است و احسن اين است كه نقل به لفظ بشود ليكن به نظر ما اصلاً اين روايات هيچ ارتباطي به بحث نقل به لفظ يا نقل به معنا ندارد. روايات مي‌گويد اين ها آنچه كه مراد ما است را مي‌گويند، نمي‌آيند مراد ما را تغيير بدهند، قرينه‌ي هم المسلمون، يعني آنكه تسليم است، يعني اگر ما چيزي گفتيم واجب است اين نمي‌گويد مستحب است، اگر ما يك چيزي گفتيم جايز است، اين نمي‌گويد مكروه است! آنچه را ما گفتيم بيان مي‌كند و هيچ زياده و نقصاني را از جانب خودش در كلام ما نمي‌آورد و مقصود ما را تغيير نمي‌دهد. اصلاً كاري به نقل به لفظ و نقل به معنا ندارد. امام(عليه السلام) كه مي‌فرمايد لا يزيدها و لا ينقص، اين را در مقام تعيين مي‌گويد يا رجحان؟ امام مي‌گويد بهتر اين است كه زياد يا كم نكند، اگر بهتر است كه اين مسلمون نمي‌شود. تسليم قرينه مي‌شود بر تعيين. يعني امام مي‌فرمايد نبايد زياد كند و نبايد كم كند، پس اگر اين است، ما دو راه داريم؛ اگر بگويم روايت مربوط به نقل به لفظ و نقل به معناست، حديث دلالت دارد بر اينكه نقل به معنا جايز نيست چون مي‌گويد نبايد زياد يا كم كند. ولي ظاهر حديث اين است كه تعيين هست و نبايد زياد يا كم كند، اما نبايد زياد كند چه چيز را؟ كلام امام را يا مراد امام را؟ ظاهرش روي مراد است. اساساً تسليم نسبت به لفظ معنا دارد يا نسبت به معنا؟ نسبت به معنا. تسليم نسبت به لفظ اثري ندارد، من بيايم عين الفاظ امام را بيان كنم اما واقعاً اعتقاد نداشته باشم اینجا تسليم نيست، تسليم نسبت به معناست.

پس به نظر ما اين دو سه روايتي كه الآن خوانديم اصلاً ارتباطي به بحث نقل به لفظ و نقل به معنا ندارد، اين روايات مي‌گويد اگر از ما مطلبي را شنيدند، همان را نقل كنند.

حالا جمع‌بندي نهايي از اين روايات امروز و دو جلسه گذشته چه مي‌شود؛ آيا از روايات مي‌شود استفاده كرد كه نقل به معنایي كه مدعين جواز نقل به معنا قائل‌اند (مدعين جواز نقل به معنا مي‌گويند راوي كلام امام را نقل به معنا كند و هيچ قرينه‌اي نياورد بر اينكه اين نقل به معناست) را ائمه(عليهم السلام) اجازه داده‌اند؟ يعني روايات نقل به معنا كنند بدون اينكه قرينه‌اي اقامه كنند

برای اینکه این منقول بالمعناست، یا اینکه از روایات چنین مدّعی استفاده نمی‌شود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] «و عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ - قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَيُحَدِّثُ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ لَا يَزِيدُ فِيهِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ» وسائل الشيعة، ج 27، ص 79، ح 33253.

[2] (زمر/ 18).

[3] «أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ قَالَ هُمْ الْمُسْلِمُونَ لِأَنَّ مُحَمَّدَ الَّذِينَ إِذَا سَمِعُوا الْحَدِيثَ لَمْ يَزِيدُوا فِيهِ وَلَا يَنْقُصُوا مِنْهُ جَاءُوا بِهِ كَمَا سَمِعُوهُ» الكافي، ج 1، ص 392، ح 8.

[4] «يعني أنهم يتبعون محكمات كلامهم دون متشابهاته يعني يقفون على ظواهره مسلمين لهم لا يتصرفون فيه بآرائهم ماولين له بزيادة و نقصان في المعنى و هذا المعنى هو المناسب للتسليم و الأحسن و أما حمله على الزيادة و النقصان في اللفظ من دون تغيير في المعنى فلا يناسبها مع أنهم ع رخصوا في ذلك كما مضى في أبواب العقل و العلم» الوافي، ج 2، ص 114.